

چه خوش خوبا سنبله‌ها چه سخت‌با مهمیز!

علی جولایی

سال ۱۲۹۸ هجری قمری، در شهرستان رشت، فرزندی پا به عرصهٔ گیتی گذاشت که مهر عدالت‌خواهی برپیشانی‌اش نقش بسته بود. «یونس»، پسر «میرزا بزرگ» که به «میرزا کوچک» معروف شد؛ در خانواده‌ای با سطح متوسط به دنیا آمد. در خانه دو خواهر و دو برادر بزرگتر داشت و خواهران و برادران بسیاری که همان مردم ایران بودند. هیچ کدام از این دو دسته را بر دیگری برتری نمی‌داد و با سایرین نیز به مانند خواهران و برادران هم خوش رفتاری می‌کرد. تحصیلات ابتدائی را در مدرسه «حاجی حسن» واقع در منطقه «صالح‌آباد» رشت و مدرسه «جامع» سپری کرد. در همین دو مدرسه بود که با مقولات دینی و معرفتی آشنا شد.

دیری نپایید که برای ادامهٔ تحصیلات و کسب علم، رخت سفر به تهران بست و جهت آموختن علوم معرفتی و مذهبی در مدرسه «محمودیه» ثبت نام کرد و در همانجا ساکن شد. اما در مسیر زندگی‌اش، با شنیدن فریاد مظلومیت هم‌میهنانش و دیدن پیکر زخم خوردهٔ کشورش، قلم و کاغذ و محضر اساتید را به کناری گذاشت و به یاری این پیکر زخم‌خورده شتافت. اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آن دوران آشفته و متزلزل می‌نمود. به همین خاطر، از خواسته‌ها و تمناهای خود دست کشید و با ایثار، رخت رزم بر تن خود پوشاند. مردی جسور، دلاور و از خود گذشته که پیکر قوی و استوارش را با لباس گلوله و باروت آراست. مردی با چشمانی زاغ و چهره‌ای بشاش و مهربان و به قول ابراهیم فخرایی: «... با سیمایی متبسم و بازوانی ورزیده و پیشانی باز». ویژگی‌های یاد شده از این مبارز، شعری از فدریکوگارسیا لورکا، شاعر مبارز اسپانیایی، را به ذهن متبادر می‌سازد:

«... چه خوش خوبا سنبله‌ها

چه سخت با مهمیز!

چه مهربان با زاله

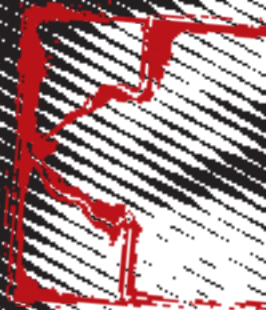
چه چشمگیر در هفته بازارها،

و با نیزهٔ نهانی ظلمت چه رعب‌انگیز!...»

انسانی وارسته، با روحی لطیف و شاعرمنش و بسیار حساس و عاطفی که با وسواس تمام، با انسانها برخورد می‌کرد. او تا آخرین لحظات زندگی‌اش به اعتقادات دینی و باورهای قلبیش، باوری محکم و به مانند سنگ داشت. از حق خود می‌گذشت، اما در هر شرایطی بار محنت دیگران را بر دوش می‌کشید و به دفاع از حقوق ضایع شده دیگران برمی‌خاست. این ویژگی را از دوران کودکی تا لحظات واپسین زندگی، با خود به همراه برد. روح پاک و شخصیت با ثباتش او را از ناپرهیزکاری‌ها به دور نگاه می‌داشت.

می‌گویند:

«ورزش را



دوست داشت و هر روز تمرین می‌کرد، دخانیات مصرف نمی‌نمود، و از همه مهمتر آنکه از غایت حجب و حیا، زن نمی‌گرفت.»

در سخن گفتن، همواره جانب ادب و احترام را مراعات می‌کرد و با متانت خاصی حرف می‌زد و به همین خاطر، سخنش در جان و روح اطرافیان و حتی مخالفانش، رسوخ می‌کرد. حتی زمانی که در جنگ‌ها افرادی از دشمن را به اسارت می‌گرفتند، اوضاع بر همین منوال بود. او وظیفه شرعی و اخلاقی خود می‌دانست که حقایق را برای آنها فاش سازد، شاید آتشی در وجود این مخالفان روز به روز روشن شود. با اسیران به نرمی رفتار می‌کرد و سعی در آگاه ساختن آنها از شرایط نابسامان موجود داشت و به گونه‌ای نظراتش را بیان می‌کرد که سرانجام مخالفان در بند گرفتار آمده، با پشیمانی از نادانی خود، با چشمانی گریان ابراز ندامت می‌کردند و با خواست میرزا کوچک خان، آزاد می‌شدند و با جلای روح وصفای دل که «کوچک جنگلی» در آنها زنده کرده بود، به دیارشان باز می‌گشتند.

میرزا در هیچ لحظه‌ای خدا را فراموش نمی‌کرد و همواره ذکر حق می‌گفت و خداوند را بهترین و مطمئن‌ترین مشار در تصمیم‌گیریهایش می‌دانست. در همه امور، از حضرت حق یاری می‌طلبد و با استخاره، شدن و یا نشدن امری را قطعی می‌کرد؛ حتی در تصمیم‌گیریهایش در مورد انقلاب و مبارزات، در مرحله نخست با خدایش مشورت می‌کرد.

شاید اگر کسی برای بار اول با او رودررو می‌شد، از جذبه وجودش برخوردار می‌لرزید، اما بعد از مدتی متوجه می‌شد که در پس این چهره مصمم و جنگجو، روحی لطیف و شوخ طبع پنهان است که هنر بزرگ به ثمر رساندن لبخند بر روی لبان دیگران را دارد.

هنگامی که تمامی این ویژگیها در یک نفر گرد هم آیند، شعر و شاعری زمینه را مساعد می‌یابد و در این پیکر به تاخت و تاز می‌آید. اشعار فردوسی، ایشان را بسیار تحت تأثیر قرار می‌داد.

دست بر قضا در زمان به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی به دست محمد علی شاه قاجار و تحصن جمعی از علما در سفارت عثمانی، وظیفه دینی و ملی خود دانست تا سهم خود را در این واقعه ادا کند.

به همین جهت، در شهبدوی رشت به تحصن نشست. اما باز هم ساکت نشست و به دور از هر گونه انفعالی در ماجرای مشروطیت، در فتح قزوین شرکت کرد و عضوی از پیکره مجاهدان مشروطیت شد. در هر شرایطی با در بند کشیدن مبارزه می‌کرد و همواره در سرتاسر مسیر پریچ و خم زندگی به آزادی می‌اندیشید و در جهت زنده نگاه داشتن روحیه آزادی‌خواهی مردم و وطنش مبارزه می‌کرد.

آزاده بودن و ایثارگری در راه به ثمر رساندن اصلاحات اجتماعی و سیاسی، همواره نقطه مرکزی هدف میرزا بود. هنگامی که به علت رفتار ناشایست گروهی از اطرافیان در زمان سکونتش در تهران، جدایی و کنج‌تنباهی را برگزید و از لحاظ مالی دچار تنگدستی شد، حاضر به گردن کج کردن در مقابل کسی نشد و با خون دل، با گرسنگی و نداری به مبارزه دست زد.

در کنار تمامی این خصوصیات، به علم و فرهنگ بهای زیادی می‌داد و همواره به دلایل عقب‌ماندگی جامعه ایرانی نسبت به جوامع پیشرفته دیگر می‌اندیشید.

خواست قلبی او این بود که تعلیم و علم‌آموزی در ایران فراگیر شود، به گونه‌ای که مردم با فراغ بال و بدون پرداخت هیچ وجهی به آموختن علم و معرفت بپردازند تا از این راه استعدادهاى نهفته در وجود هر ایرانی کشف شود و به بار بنشیند و فرهنگ بر باد رفته ایران، دوباره احیا شود و خون تازه و گرمی در رگهای آن جاری شود. فرهنگی سبز، برخاسته از نهضتی سبز به مانند برگهای پرطراوت جنگل. به مانند نهضت جنگل.

دبستان «نصرت» را در فومن و چهار دبستان در «صومعه‌سرا»، «کسما»، «ماسوله» و «شفت» تأسیس کرد. ولی بر اثر جریانات انقلاب مشروطه این کار به سرانجام نرسید. تمام اقدامات او به منظور این هدف بود که ایران در هر شرایطی روی پایش محکم و استوار بایستد. آنچنان که در روزنامه نهضت جنگل، علت تشکیل نهضت و هدف آن را چنین بیان کردند:

«ماقبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم. استقلال به تمام معنای کلمه، یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، و طرفدار اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلاتی دولتی، که هر چه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم. امنیت نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به هم صدایی کرده، خواستار مساعدتیم.»



آزادی و آزادی‌خواهی قسمت مهمی از فعالیت‌های میرزا را شکل می‌دهد. او حرکت‌های آزادی‌خواهانه خود را همزمان با مشروطه آغاز کرد. او در جنگ‌های فتح تهران همراه آزادی‌خواهان در مقابل مستبدین می‌جنگید. در شورش شاهسون‌ها هم به کمک ستارخان شتافت. غائله ترکمن‌ها که به تحریک شاه مخلوع - محمد علی شاه - شورش کرده بودند، جزء مشروطه‌خواهان بود. و در تنش تپه‌ی گرگان تلاش زیادی به خرج داد که منجر به جراحت عمیق او شد. او را برای مداوا همراه سه نفر مجروح دیگر به بیمارستانی در بارکوبه‌ی قفقاز بردند.

او به مشروطیت و اصول آن اعتقاد راسخ داشت تا حدی که سرکنسول دولت تزاری در رشت که همکاری گیلان بود، میرزا را بعد از آمدن از قفقاز به جرم داشتن افکار آزادی‌خواهانه و حرکت در فعالیت‌های انقلابی به تهران تبعید کرد.

توجه میرزا به دانش و علم‌آموزی نیز اهمیت دارد. او تأکید کرد که مشکل ما از بی‌سوادی است. به همین منظور، به موضوع فرهنگ در نهضت جنگل توجه می‌شد. جنگلی‌ها دو مدرسه در فومن و کسما تأسیس کردند و تشکیلات فرهنگی آنها روزنامه و نشریه‌ای را به نام «جنگل» منتشر می‌کرد. در



یکی از شماره‌های این نشریه چنین می‌آید. «عمده‌ترین باعث ترقی، همانا توسعه و بسط معارف و تزیید مکاتبت و مدارس جدید است. مع‌التأسف تا به حال کمتر به علم اهمیت داده و تعقیب کرده‌اند.» میرزا مردی تنومند بود و ورزش را دوست داشت. تمرینات ورزشی جزئی از برنامه‌ی روزانه‌ی او بود. وی به شعر فارسی، به ویژه اشعار فردوسی بی‌نهایت علاقه داشت و جلسات شاهنامه‌خوانی منظمی در گوراب زرمخ (مرکز عملیات نظامی جنگلی‌ها) برای تقویت روحیه سلحشوری برگزار کرد. برای روشن شدن مرام میرزا و یارانش و اینکه افکار و دغدغه‌های اصلی آنان چه بوده، شاید بهترین کار نگاهی کوتاه به بعضی از مواد مرام‌نامه‌ی جنگلی‌ها باشد. دقت در مواد نه‌گانه این سند مهم تاریخی نشان‌دهنده‌ی افکار بلند و مترقی رهبر و سران نهضت جنگل می‌باشد. مهم‌ترین مسائل مورد اشاره در مرامنامه به

بیش از هشت دهه از قیام مردم شمال ایران به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی می‌گذرد. بوضوح می‌توان گفت که عنصر رهبری - مانند بیشتر جنبش‌های شرقی - بارزترین و مهم‌ترین وجه این قیام است. از این رو تحلیل شخصیت، رفتار و عملکرد میرزای کوچک جنگلی راهگشا برای فهم علل شکل‌گیری - اوج و افول نهضت و واکنش‌های اجتماعی و ... است.

اولین ویژگی مهم او غیرتمندی اوست. درد و مشکل ایران دغدغه‌ی اصلی او در تمام عمرش بود. او در زمانی به دنیا آمد و در محلی سالهای اولیه عمر را می‌گذراند که سایه اجنبی و بیگانگان را بر زندگی خود و اطرافیان حس می‌کرد. ایالات شمالی ایران در دوره‌ی قاجار مورد تجاوز مداوم همسایه شمالی - روسیه تزاری - قرار داشت تا جایی که در نتیجه این تاخت و تاز سرزمین‌های زیادی از خاک ایران جدا شد. استقلال‌طلبی و مردم‌دوستی از کودکی با نهاد میرزا سرشته شد.

مسئله مهم دیگر در شخصیت میرزا، حس عدالتخواهی و ظلم‌ستیزی است. در همان دوران تحصیل و طلبگی در مدرسه حاج حسن رشت هم افراد مظلوم، میرزا را که جوانی قوی هیکل بود کنار خود می‌دید. وضع اسف‌بار مردم ایران در سالهای قبل از جنگ اول و دوران قاجار و فقر و تنگدستی هموطنان، روان میرزا را آزار می‌داد. او که خود از خاندان ثروتمند شمال بود و لقب خان داشت اصرار می‌کرد که او را میرزا کوچک بخوانند. مهربانی و نرم‌خوئی میرزا زبان‌زد خاص و عام بود از میرزا هیچ جا و در هیچ مقطع از زندگی‌اش سخنی به بدی بر زبان نرفته است شخصیت والا و رفتار انسانی او با اسیران هم بعضاً موجب ندامت آنها و حتی پیوستن افرادی از اردوی دشمن به جمع جنگلیها می‌شد. مأمور اطلاعاتی بلشویک در یک گزارش سری به باکو در مورد میرزا می‌نویسد.

«ثابت قدمی فوق‌العاده‌ی میرزا و دقت او، علاقه و همدردی او نسبت به اطرافیان و وضع وخیم روستاییان احترام و علاقه شدید اطرافیان را انگیزته. زندگی کوچک‌خان ساده است همراه رفقای خود و مجاهد‌ها روی تشک‌گاه می‌خوابد. هیچ‌گونه زرق و برقی که مخصوص خان‌هاست، وجود ندارد. او زندگی کاملاً متواضعانه‌ای دارد. سیگار نمی‌کشد، خوشگذرانی نمی‌کند. از ساعت ۶ صبح تا نصف شب کار می‌کند.»



ح زیر است.

دهی اول: حق حاکمیت است (متمکز در مجلس شورای ملی، و بهره‌وری ی اتباع کشور بدون هیچ تبعیضی از حقوق مدنی را مدنظر دارد. (اصول و طیت و آزادی خواهی)

دهی دوم: حقوق مذکور در ماده‌ی اول را شامل این موارد می‌داند.

صونیت افراد و منازلشان از تعرض مقامات دولتی و قدرتمندان

تساوی زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی

آزادی فکر، عقیده، کلام، اجتماعات، مطبوعات، مسافرت و شغل برای همه و ندان کشور (از اصول فوق‌العاده و امنانه)

دهی سوم و چهارم: بر فرآیند و موضوع انتخابات و طرح زیربنای اقتصاد ر می‌پردازد، که بر مبنای ملی شدن منابع طبیعی و املاک تحت تصرف دولت

دهی پنجم: وظیفه‌ی اصلی دولت را دادن تعلیمات ابتدایی رایگان به همه کان می‌داند.

دهی ششم: قضاوت و اصول داوری را عادلانه و دارای نتیجه و سریع خواهد.

دهی هفتم: پرورش دسته جمعی جوانان، ورزش و مشق نظامی همگانی در تان‌ها و دبیرستان‌ها

و سویی تأسیس مدرسه عالی نظامی (دانشکده افسری) را به عنوان نیاز اصلی ر مطرح می‌کند.

دهی هشتم: فراهم کردن کار برای افراد سالم و ریشه‌کنی فقر و بیکاری و مبارزه ست خواری را مدنظر دارد.

دهی نهم: به مسئله تأمین بهداشت همگانی و بیمارستانهای عمومی و جلوگیری صرف مواد مخدر و مشروبات الکلی می‌پردازد.

یل قیام جنگل:

ساع نایسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در زمان قاجاریه قصه‌ای اه با آب چشم است. (تصرف سرزمین‌های ایرانی، اشغال خاک ایران و نظامی و سیاسی اجنبی در ایران، تعرض به جان و مال و ناموس مردم،

بی‌کفایتی حکام، فقر و فلاکت ایرانیان، ستم و ظلم به افراد طبقات فرد دوست و دور شدن از اهداف مشروطه و آغاز جنگ جهانی اول به پریشانی اوضاع ایران افزود. فریادهای استغاثه مردم گیلان و آذربایجان به مرکز می‌رسید، اما دولت مرکزی توان پاسخگویی به این درخواست‌ها را نداشت. حضور گسترده‌ی روسها در دیگران و نبود یک نیروی مؤثر که از زورگویی آنها جلوگیری کند باعث شکل‌گیری فکر تشکیل یک نیروی مسلح در ذهن میرزا جهت پایان دادن به زورگویی‌های اجانب شد. به اختصار می‌توان به مسائل مهمی که زمینه‌ساز قیام میرزای جنگلی بود را این چنین برشمرد.

۱- اوضاع نایسامان ایران به واسطه شروع جنگ جهانی اول و ناتوانی دولت مرکزی در حفظ و حراست از مرزهای کشور

جنگلی‌ها مصمم بودند مادامی که موفق به اخراج نیروهای بیگانه از خاک ایران و رسیدن به اهداف خود نشدند به آرایش سر و صورت خود نپردازند.

۲- انحراف مشروطه از اهداف قیامی که خون‌ها در راه آن ریخته شده بود و در نتیجه حاکم شدن چهره‌های وابسته به روس یا انگلیس نظیر وثوق‌الدوله یا عین‌الدوله به سرنوشت مشروطه.

۳- بی‌توجهی دولت مرکزی به وضع مالی، اقتصادی و اجتماعی ایالات و ولایات مرزی نظیر گیلان، خراسان و آذربایجان

۴- تشکیل شدن یک قشون ملی در اثر نفوذ قدرتهای درگیر جنگ جهانی در ایران برای سرکوبی یاغیان داخلی و مقابله با هجوم بیگانگان

۵- نفوذ بیگانگان در دستگاههای دولتی و تصمیم‌گیری مملکت.

۶- ظلم و ستم خوانین و مالکان بر مردم این مناطق.

۷- زورگویی‌ها و اجحافات قشون روس در گیلان - موطن اصلی میرزا - و بی‌پاسخ ماندن این تعرضات.

به عوامل دیگری هم که باعث شدت گرفتن قیام در سالهای بعد شد می‌توان اشاره کرد. مثل:

اقدام وثوق‌الدوله در امضاء قرارداد ۱۹۱۹ با انگلستان و

پیروزی انقلابیون روسیه در سال ۱۹۱۷ م. با شعارهای مردم‌پسند مخصوصاً زمانی که بلشویک‌ها وعده‌ی همکاری و پشتیبانی به جنگلی‌ها دارند.



کتاب‌شناسی نهضت جنگل

منبع: کتابخانه تخصصی ایثار و شهادت

- ۱- بررسی تطبیقی دو نهضت جنگل و خیابانی / عبدالله متولی - تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- ۲- نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل / مصطفی شاعیان - تهران - ارژنگ
- ۳- نهضت جنگل و اتحاد اسلام / فتح الله کشاورز - تهران: سازمان اسناد ملی ایران - ۱۳۷۱
- ۴- تماشای باران (سردار پابره‌نه جنگل) / عبدالمجید رحمانیان - تهران - امید آزادگان ۱۳۸۲
- ۵- سردار قبیله عشق / بهمن صالحی - به سفارش مرکز بازشناسی نهضت جنگل / تهران - بنیاد اندیشه اسلامی - ۱۳۸۲
- ۶- مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل / جعفر مهرداد - مرکز بازشناسی نهضت جنگل بنیاد اندیشه اسلامی ۱۳۸۲
- ۷- مجموعه اسناد نهضت جنگل / دبیرخانه همایش بازشناسی نهضت جنگل، برگزار کننده شورای اسلامی رشت - شهریاران، ۱۳۸۲
- ۹- مردی از جنگل / احمد احرار - تهران - نوین - ۱۳۶۱
- ۱۰- جنبش جنگل و میرزا کوچک خان / محمد تقی میرابوالقاسمی - تهران - نوین - ۱۳۶۱
- ۱۱- سردار جنگل / ابراهیم فخرایی - تهران - جاویدان - ۱۳۶۲
- ۱۲- نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی - شاپور رواسانی - تهران - شمع - ۱۳۶۸
- ۱۳- آسیب شناسی نهضت جنگل - بهنام کریمی - تهران - قصیده سرا - ۱۳۸۲
- ۱۴- یاد سبز (مجموعه نقاشی‌های میرزا کوچک خان جنگلی) - قاسم حاجی زاده - تهران - ۱۳۷۱
- ۱۵- برگهای جنگل - ایرج افشار - تهران - فرزاد روز - ۱۳۸۰
- ۱۶- نقش احسان‌الله خان در نهضت جنگل - فریدون نوزاد - رشت - حرف نو - ۱۳۸۱

در اینجا به برخی واکنش‌ها و از سویی انجام قیام جنگل می‌پردازیم. قسمت اول به انتقادات و ایرادهایی که از عملکرد میرزا مطرح شده می‌پردازیم و در قسمت دوم با نگاهی کلی‌تر، عوامل شکست که بعضاً در همان قسمت اول ریشه دارد، تشریح می‌شود.

انتقادات و ایرادها از میرزا:

تجزیه‌طلبی: شاید نیت تجزیه‌طلبی به میرزا کوچک خان بی‌ربط‌ترین نسبتی است که می‌تواند به او داد. به قول روآسانی «نسبت تجزیه‌طلب بودن، نسبتی است که مخالفان و کسانی که اطلاعاتی از نهضت جنگل ندارند. عنوان می‌کنند.» میرزا کوچک و یارانش در تمام مکاتبات و سخنرانی‌ها و اقدامات سیاسی خود همیشه خواستار آزادی و استقلال ایران بوده‌اند. او هیچ‌گاه از جدایی ذره‌ای از خاک ایران صحبتی به میان نیاورد. برای نمونه او در نامه‌ای به روتشتین سفیر روسیه در ایران می‌نویسد:

«مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است. تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائقی است و همچنین ضعف کشور را خیانت صریح می‌دانم.»

در جریان تشکیل جمهوری گیلان بعد از حضور نیروهای شوروی بلشویک در گیلان، نیروهای کمونیستی و طرفداران آنها اصرار داشتند. نام جمهوری سوسیالیستی گیلان را برای حکومت جدید برگزینند که با مخالفت شدید میرزا مواجه شد. و خود میرزا «جمهوری موقت سوسیالیستی گیلان» مطرح کرد. شاید اگر این تدبیر میرزا نبود، کمونیست‌ها به این بهانه نمی‌توانستند اعلام خودمختاری کنند و گیلان را یکی از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی کنند.



همکاری با بیگانگان:

اتحاد اسلام (عثمانی): با دقت در ریشه‌های شکل‌گیری این جماعت می‌توان ایده‌های مصلحان بزرگی چون، سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی و رشید رضا را در آن پیدا کرد. ایده‌ی نزدیکی جهان اسلام و اتحاد مسلمانان منجر به شکل‌گیری این سازمان در استانبول شده بود و در کشورهای دیگر اسلامی به عضوگیری می‌پرداخت. در کتاب بررسی تطبیقی دو نهضت جنگل و خیابانی ادعا شده است که افرادی چون سید حسن مدرس و سید محمد کمره‌ای جزء این هیأت بوده‌اند. نکته‌ی دیگری که نباید از نظر دورداشت این است که: در جریان جنگ جهانی، دولت‌های درگیر جنگ به هر وسیله‌ای برای

همراهی دیگر کشورها و ملت‌ها با خود در مقابل جبهه‌ی دیگر، متوسل می‌شدند. دولت عثمانی هم از اسم و رسم هیأت اسلام مسلما در جهت نزدیک کردن دیگر مسلمانان به خود چشم‌پوشی نمی‌کرد. در ژانویه ۱۹۱۸ م. عثمانیها با انفعال از درگیری نیروهایی در شمال ایران و روس‌ها، برای آنها سه هزار قیضه تفنگ، مقدار زیادی فشنگ، یک جلد کلام... مجید و یک ساعت جیبی و یک شمشیر مرصع هبه فرستادند در ادامه به خواهش میرزا، چهار افسر ترک به منظور تربیت نیروهای نظامی به جنگل آمدند و تا قرارداد آتش بس میان جنگلی‌ها و نیروهای انگلیس در سال ۱۳۳۶ ق. در ایران بودند.

هیئت اتحاد اسلام در گیلان و در نهضت جنگل پیرو سیاست‌های خاص دولت عثمانی نبودند. اسلامی بودن نهضت جنگل را به هیچ وجه نمی‌توان از ایرانی بودن رهبران و افراد اهداف آنها در این نهضت جدا کرد.

نیروهای آلمانی و اتریشی: همان طور که گفته شد. کشورهای متحد (آلمان، اتریش و عثمانی) از هر وسیله‌ای برای تضعیف متفقین (روسیه، انگلستان و فرانسه) استفاده می‌کردند. نکته دیگر، اقبال عمومی ایرانیان به جانب متحدین است. تبلیغات آلمان‌ها و عثمانی‌ها و ناراحتی مردم از سیاست‌های غارتگرانه‌ی روس و انگلیس به ستوه آمده بودند و نیروی سومی که با شعار آزادی‌خواهی در دنیا علم شده بود، توجه و تایید مردم را به خود جلب می‌کرد. این نکته هم باید افزود که برخی از این افسران خصوصا آلمانی‌ها و اتریشی‌ها از زندان‌های تزاری گریخته بودند و به دلیل نزدیکی نیروهای جنگل به آنها ملحق شده در کنار آنها با روس‌ها می‌جنگیدند. در آخر باید گفت: شرکت چند افسر آلمانی و عثمانی در نیروهای نظامی نهضت جنگل که در استخدام نهضت بودند را نمی‌توان به عنوان حمایت دولت آلمان یا عثمانی از نهضت تلقی کرد.

همکاری با نیروهای اشغال‌گر بلشویک‌های شوروی: مهم‌ترین انتقادی که از همکاری میرزا با نیروهای بیگانه شده است: ارتباط و اتحاد وی با نیروهای بلشویک روسی است. در پی انقلاب بلشویکی در شوروی، ارتش نوینان سرخ در سال ۱۹۲۰ م. بر نیروهای ناراضیان داخلی به پیروزی رسید و بقایای نیروهای طرفدار سلطنت تزاری را در خارج تعقیب می‌کرد. به همین بهانه در بامداد ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی ارتش سرخ تحت فرماندهی راسکالینکف برای تعقیب نیروهای ژنرال دینکن که در ایران بودند، در سواحل انزلی پیاده شدند. سران جنگل با اطلاع از ورود قوای سرخ به انزلی خواستار آگاهی از نیت و برنامه‌های آنها بودند تا بتوانند روابط خود را در این وضع جدید وارد انزلی شد. مردم به افتخار او شهر را آذین بستند و از او استقبالی کم‌نظیر، به عمل آوردند. پس از شور و مذاکرات مختلف هر دو طرف درباره‌ی نکات زیر توافقاتی حاصل شد:

۱- اجرای اصول کمونیزم در شرایط ایران مقدور نیست. مصادره اموال و الغاد



تیت و نیز تبلیغات کمونیستی باید صرف نظر شود.

تأسیس جمهوری انقلابی موقت گیلان و ...

زا در ۱۶ رمضان ۱۳۳۸ ق (۳ ژوئن ۱۹۲۰) وارد رشت شد و زمام امور موقت انقلابی را در دست گرفت. ذکر این نکته در این جا ضروری است که فضای عمومی ایران و تمام مبارزان و انقلابیون و ملیون ایران کمابیش به وب اکتبر شوروی و مواضعی کرینین گرفته بود. خوشبین بودند و این مسئله نقطه‌ی مثبتی برای استقلال ایران می‌دانستند سردار جنگل، براساس حیات و مت بشری با تمام کسانی که در مسیر استقلال و آزادی ایران فعالیت می‌کردند، کاری داشت. میرزا به هیچ عنوان حاضر نشد تحت حمایت دولت خارجی به ولنت برسد. تا جایی که مردم تبریز برای انقلاب شوروی جشن گرفتند. مردم زایل دوران صفوی همیشه خاطرات تلخی از دولت استعماری روسیه تزاری ولغی اعلام کرده بود و در پایان بحث همکاری با بیگانگان باید گفت که وعده‌ی و برابری می‌داد.

ک گیلان و سپردن گیلان به دست کومونیست‌ها: جریان همکای میرزا با سات اشغالگر روسی در گیلان و بریدنش از اعضای کومونیست شورای انقلاب ان بسیار مفصل است. هنوز زمانی نگذشته بود که اختلافات شدید مسلکی و می میان اعضای تندروی شوروی انقلابی بالا گرفت.

نله اشغال اراضی ایران در مجامع بین‌المللی مطرح شده بود بلشویک‌ها که ان بودند، موضوعاتی که به روسیه تزاری نسبت داده می‌شد، دامن آنها را رد، تعدادی از نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کردند. در عوض نیروهای نیست مسطح با لباس شخصی هر روز باکشی از بارکوبه به گیلان سرازیر ند. دیگر کاری از دست میرزا ساخته نبود. جز این که عملیات کومونیست‌ها ر گیلان و ترویج و تبلیغ گسترده مرام آنها را با سکوت و رضا تحمل کند و نکه از کنار آنها بگذرد و دوباره راه خود را برود. بله، توطئه‌ی کومونیست‌های ان و اعضای فرقه‌ی عدالت (حزب کومونیست) بارکوبه در کنار گذاشتن میرزا ضه کردن حکومت با موفقیت انجام شد. میرزا روابط خود را با کومونیست‌های ت قطع کرد و عازم فومن شد تا دوباره به جنگل برگردد. اما پیش از ترک ت، بیانه‌ای رسماً اعلام کرد که مادامی که اعضای فرقه‌ی عدالت بارکوبه ط تبلیغات توهین‌آمیز خود را به مقامات ملی و مذهبی برنچینند به رشت باز اهد گشت.

۳: عوامل شکست: به طور کلی نهضت جنگل همانند بسیاری از نهضت های می معاصر دچار مشکلاتی از این دست شد، کنار گذاشتن اصول و شعارهای ؛ شکاف و اختلاف در صفوف داخلی؛ فقدان یک اندیشه‌ی راهنمای جامع امل؛ اتخاذ نکردن یک برنامه‌ی مشخص و استراتژی بلند مدت؛ درک نکردن ط پیچیده‌ی قدرتهای بزرگ جهانی و نگاه ساده‌لوحانه به پیمان‌ها و توافقات پایتا فاصله گرفتن از توده‌ها و از دست رفتن پایگاه مردمی.

ست جنگل در کنگره کسما (۱۲۹۹ ش) روش اجتماع‌یون (سوسیالیست‌ها) انتخاب کرد و مشی آینده‌ی جنگل روی مردم و اصول سوسیالیزم بنیانگذاری

بصیرت به سیاست‌های پشت پرده‌ی قدرتهای بزرگ باعث ضربه‌ی اساسی به نهضت جنگل بود. میرزا چندین بار با تغییر رویه‌ی دولت‌هایی که با آنها پیمان بسته بود، مواجه شد. مثلاً، بعد از پیمان آتش‌بس با قوای بریتانیا به هیچ وجه فکر رویگردانی انگلیسی‌ها را نداشت. ولی آنها هم با روسهای تزاری برای حمله به کومونیست‌های قفقاز قرارداد را داشتند. و بعد هم در زمان کابینه‌ی مردم وثوق به منظور بستن قرارداد معروف ۱۹۱۹ توافقات خود با نیروهای جنگل را هم زیر پا گذاشتند. در موردی دیگر هم مسکو که حمایت مقام خود را از حکومت سوسیالیستی گیلان اعلام کرده بود، دریافت که شرایط اجتماعی ایران تحولات از نوعی که در روسیه اتفاق افتاده است را برنمی‌تابد. پس پشیمانی از نهضت جنگل را بی‌فایده و خطرناک دیدند. در نامه‌ای که روتشتاتین مستقیماً به میرزا نوشته، به او اندرز داده که تا میسر نشده است با حکومت مرکزی ایران (رضاخان سردارسپه) کنار بیاید زیرا تحولات پس از پایان جنگ تغییر سیاست شوروی را در ایران اجتناب‌ناپذیر کرده است.

در آخر هم باید به اختلافات و خیانت‌های یاران میرزا اشاره کنیم. اختلاف حاج حسن کسمای به تحریک عمان انگلستان، به رویارویی با چریک‌های انقلابی جنگل و نیروهای حاج حسن انجامید و در ادامه شیخ احمد برادرش را برای گرفتن تأمین نامه به مرکز فرستاد. میرزا از فومن به سمت لاهیجان برای ملحق شدن به قوای دکتر حشمت حرکت کرد. در مسیر سفید رود مورد حمله‌ی هواپیماهای انگلیسی قرار گرفت. به هر ترتیب خود را به لاهیجان رساند. اما، در آنجا هم دوست و هم‌رزمش دکتر حشمت از مبارزه‌های تمام نشدنی

جنگل خسته و فرسوده شده بود و با دیدن اجساد و کشته شدگان دیگر میلی به ادامه مبارزه نداشت و با اخذ امان نامه‌ی کتبی از حاکم گیلان به اتفاق ۲۷۰ نفر از یارانش تسلیم قوای دولتی شد و عاقبت چیزی جز اعلام منتظر دکتر حشمت نبود. افراد دیگری چون احسان... خان و خالوقربان که از اول نهضت هم نیاتشان پاک نبود هم در خلال نهضت بیشترین مشکلات را برای میرزا فراهم کردند. مجذوب افکار چپ کومونیستی شدند و در مقابل میرزا به حمایت از حزب کومونیست پرداختند. نتیجه‌ی کار این دو نیز چیزی جز خواری نبود. احسان، خان به روسیه گریخت

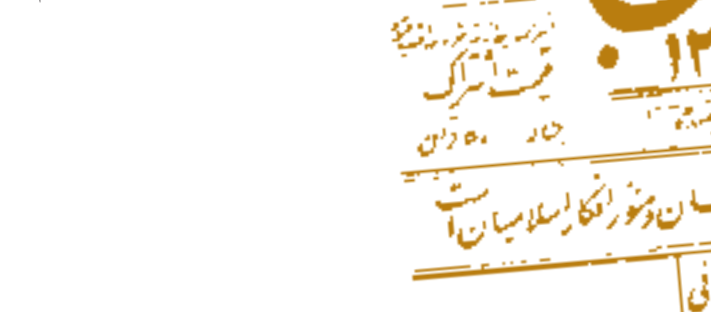
و در آنجا اعدام شد و خالوقربان هم با دریافت ۳۰ هزار تومان خود را به سردار سپه تسلیم کرد.

سخن آخر:

نهضت جنگل با همه‌ی فراز و نشیب‌هایش یکی از فصول پرافتخار تاریخ ایران است. میرزا و تلاشش برای آزادی، استقلال و پیشرفت ایران از خاطره‌ی تاریخ زودوده نخواهد شد. او جواب نامه‌ی سرهنگ تیکاچنکو رئیس هن تراق تهران در دسامبر ۱۹۱۹ م. (ذی‌الحجه ۱۳۲۷ ق.) که از میرزا خواسته بود، تسلیم شود این گونه می‌نویسد:

«قبل از شما نمایندگان دولت انگلیس یعنی: همان کسانی که به دیگران وعده مال و جاه دادند و به من هم تکلیف کردند که

تسلیم شوم. ولی حاضر نشدم... در قانون اسلام به ما امر شده است، وقتی که خواستند به ممالک اسلامی مسلط شوند، مسلمانان باید که به مدافعه برخیزند... آقای سرهنگ! باید دید سرانجام قضیه چه خواهد شد. آیا عقلا‌ی عالم به جسد کشته‌ی ما خواهند خندید یا به فتح و پیروزی شما؟...»
هلاک ما به بیابان عشق خواهد بود کجاست یار که ما سر سفر داریم



شماره دوم
سال اول
صفر اول
جای ادار و کسما
میرزا...
مکاتبت...
بنوان...
۱۳۳۵
این روزنامه فقط کسما و حق و حقیقت و نور افکار اسلامیان است
مدیر مسئول حسین کمانی

زا به عنوان رهبر اصلی نهضت با م محاسن و نیات پاک و اراده‌ی دین خود یک ایدئولوگ انقلابی . از همین رو یک اندیشه‌ی ع در بطن نهضت جریان نداشت باعث نفوذ افراد سست عنصر متفاوت به جرگه‌ی مجاهدین ند. نبود این اندیشه در ضمن د را در مقابل ایده‌های جدید نازه مطرح شده، خلع سلاح کرد.

شتن شم آگاه سیاسی و

بهبود جنگل سد استعمار و استبداد

میرزا کوچک خان در پی قیام خود اهدافی
متعالی را دنبال می‌کرد.
اهداف میرزا را می‌توان به شرح ذیل بیان
کرد:

الف) مبارزه با انگلستان

هدف میرزا اول مبارزه با روسیه تزاری بود
که گیلان را به تصرف خود درآورده
بود و بعد مبارزه با انگلستان که
انواع قراردادهای ننگین را به
ایران تحمیل کرده بود، و حالا
با فروپاشی حکومت تزار،
انگلیسی‌ها یکه‌تاز ایران بودند
و هدف اولیه میرزا حالا اخراج
انگلیسی‌ها بود و میرزا به
این عقیده بود که با همکاری
نیروهای انقلابی و آزادیخواه که
بنا بر گفته خود هیچ چشم‌داشتی
به ایران ندارند با انگلیسی‌ها مبارزه
کند. میرزا در این مورد انگیزه خود را
چنین بیان می‌کند:

«نمایندگان سویت روسیه به ایران
وارد شدند، به این عنوان که به
ما کمک کنند تا انگلیسی‌ها را که
دشمن مشترکمان می‌باشند از
ایران بیرون کنیم و دست خائنین
و مستبدین را کوتاه نماییم و این
مساعدت را چنانچه می‌دانید،
مطابق موافقت‌نامه به دو چیز
منحصر نمودیم:

یکی آنکه از روسیه به ما اسلحه
داده شود و در عوض قیمت
بگیرند. ۲- نفرات به قدری که ما

تعیین کنیم و بخواهیم» (۱)

محمدعلی گیلک برداشت و
ذهنیت خود را از تلاش‌های
حکومت شوروی و گرایش
مردم به شوروی‌ها را اینگونه
بیان می‌کند: «همه این اقدامات
اگر نمی‌توانست تمایل مردم
ایران را به طرف روسیه جلب
کند لاقلاً ضدیت با انگلیسی‌ها
را در آنان تحریک می‌نمود».
زیرا شوروی‌ها با آنان و
خط و مشی ضد انسانی آنان
مخالفت می‌کردند.





طرفی نامه‌هایی هم که برای میرزا فرستاده می‌شد در خصوص این امر باعث تحریک بیشتر میرزا می‌شد برای همکاری با بلشویک‌ها.

مکاری با بلشویک‌ها مساعد به حال امت است و سبب نیرومندی کسانی می‌شود که مشغول مبارزه علیه قرارداد ۱۹۱۹ هستند و می‌خواهند آن را لغو کنند».

جمله درخواست‌کننده‌ها احمدشاه است که مخالف قرارداد ۱۹۱۹ بود، مدعی است من به میرزا کوچک‌خان پیام دادم فرد مطمئنی را به قفقاز بفرستید و به نام ملیون ایران با آنها سازش کنید: زیرا وقتی انگلستان رقیبی در برابر خود ببیند خواسته‌های نابحق خود دست برمی‌دارد یا آنها را تعدیل می‌کند.

بهدار شاهد است که بوسیله او به میرزا کوچک‌خان پیغام دادم. شما به قفقاز نمایندگان مطمئن بفرستید و با نام ملیون با روس‌ها سازش کنید و بدان‌ها بفهمانید که دست و پای دولت ایران چگونه در حال حاضر بسته است و اکنون ما داریم با دولتی که قشون او و نفوذ او ما را احاطه نموده است، تا آنجا مدارا کنیم که قشون روس‌ها به سرحدات قدیم دست برنند و خلاصه که دست و داد ما به تدریج و آهستگی به سوی آنها دراز خواهد شد».

باید این پیام‌ها در رفتن میرزا به سمت ارتش سرخ اثر داشته و باعث همکاری او با آنها شده است.

مبارزه با نیروهای فاسد داخلی:

بسیار قراردادهای ننگین در زمانی ممکن است که نیروهای فاسدی مانند وثوق‌الدوله‌ها در کشور حاکم باشند و بنابراین اصلاح امور دولت و بیرون راندن نیروهای فاسد کمکی است برای بیرون راندن بیگانگان.

به همین خاطر می‌بینیم که در مواد قرارداد میرزا و ارتش سرخ آمده است:

از ورود به تهران و تاسیس مجلس مبعوثان، هر نوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند. که این قرارداد می‌تواند منتهی باشد از سرنگون کردن حکومت استبداد و سپردن آن به مردم با همکاری ارتش سرخ.

حفظ استقلال کشور:

کرد بلشویک‌ها و نظام شوراهای، هواداری آنان از آزادی ملت‌ها و لغو کلیه قراردادهای استعماری، زمینه را برای گرایش ملت کشور، بر هر آزادیخواهی در آن برهه تاریخی فراهم می‌ساخت. و از طرفی ارتش سرخ بدون هیچ دعوتی وارد کشور شده بود. آن‌ها هر گاه به سرزمینی وارد می‌شدند، سعی می‌کردند، کمیته‌ای تشکیل داده و تلاش‌های خود را زیر آن ادامه دهند. آنها برای ایران هم چنین خوابی دیده بودند. و حزب کمونیست عدالت را در باکو، برای همین هدف، تشکیل دادند تا در ایران، در پرتو نام اعضای آن که ایرانی بودند، برنامه‌های استعماری خود را سامان دهند.

این گرایش شوروی به شرق به خاطر تغییر سیاست آنها بود، چون لنین قائل به انقلاب جهانی بود این سیاست در ب پیشرفت زیادی نداشت به همین جهت تصمیم گرفتند سیاست انقلاب جهانی شرق را عملی کنند.

در سیاست در شرق مبرم‌ترین وظیفه هیات رئیسه سیاسی شورای جنگ انقلابی جمهوری است... و باید با همان عزمی انقلاب اکبر را به بار آورد صورت بگیرد، چون بدون شعله‌ور شدن آتش انقلاب در شرق در بقیه جهان بندرت آتش در ب برافروخته خواهد شد مسئله موفقیت یا شکست در شرق شاید مسئله مرگ و زندگی انقلاب باشد».

همین منظور از میان کارگران ایرانی آسیای مرکزی واحدهای نظامی تشکیل شد. که این واحدها قرار بود ارتش سرخ در ایران را تشکیل دهند، آن‌گاه

دم زحمتکش ایران نه تنها از شر امپریالیست‌های انگلیس رها خواهند شد بلکه برای همیشه از دست استثمارگران آزاد شده و به خانواده برادر جمهوری‌های شوروی خواهند پیوست».

چرا آشکار می‌شود که قصد شوروی از شروع عملیات نظامی در ایران تصرف کل ایران و شوروی کردن ایران است.

زنا که خواهان استقلال کشور بود با تمام توان در راه این هدف والا و مقدس تلاش می‌کرد، باید جلوی این افراد را با بر و زیرکی ویژه‌ای می‌گرفت. از این روی، وی ناچار به همکاری با ارتش سرخ و حزب کمونیست شد.

امر در نامه میرزا به لنین آشکار است (صدای ملت ایران می‌گوید):

قدم اولی را برای رسیدن به آزادی برداشتیم ولی خطر دیگری از طرف دیگر به ما می‌رسد. یعنی اگر ما از دخالت جی‌ها در کارهای داخلی خود جلوگیری ننماییم، این دلیل می‌شود که ما به قصد خودمان؛ یعنی به آزادی نخواهیم رسید. زیرا که به جای دخالت‌هایی که تاکنون از طرف یک دولت خارجی وجود داشت، دولت خارجی دیگر در کارهای دخالت کرده و ما در تحت نفوذ او خواهیم افتاد».

ما می‌بینیم که در قرارداد میرزا با بلشویک‌ها ذکر شد که «نبایستی در امور داخلی ما مداخله کنند». یعنی باید به استقلال ملت ارج نهند.



بازشناسی يك انسان

دیداری بامسئول مرکز بازشناسی نهضت جنگل

حوصله‌ام سر رفته بود. گزارش این ماه مجله هم مانده بود. هیچ موضوعی به ذهنم نمی‌رسید. تقویم را برداشتم. آذرماه را ورق زدم چیزی پیدا نشد. این بار با دقت بیشتر نگاه کردم. صبح نهم آذرماه است! آره خودش است. سالروز شهادت میرزا کوچک خان جنگلی همان چیزی که باعث هیجان من شد، شنیدن اسم یک مرکز بود. مشکل مصاحبه حل شد. با چند تا تلفن پیدایش کردم. خودش است. «مرکز بازشناسی نهضت جنگل» مسئول مرکز را سردبیر می‌شناخت قرار گذاشتیم. شماره تلفن تماس آن آقا را پیدا کردم. زنگ زدم. صدای مهربان و باطمینان آن آقا من را ذوق‌زده کرد. روز قرار فرا رسید. خیلی گشتم، دیر شده بود. اما سرانجام با ۳۰ دقیقه تأخیر با اضطراب رسیدم. پشت میز که نشستم دیگه اضطرابی وجود نداشت چون رفتار آن قدر گرم و محبت‌آمیز بود که هیچ ترسی را باقی نمی‌گذاشت. کت و شلوار سورمه‌ای رنگ مرتب و تمیزش کمی جدی‌اش کرده بود.

عصای جالبش هم ذهن من را منحرف می‌کرد. چرا عصا؟

آقای محمد حسن اصغرنیا، عضو هیئت علمی دانشگاه، معاون مرکز بازشناسی جنگل با همه‌ی مشکلات ناشی از جانبازی‌شان از سال ۱۳۶۸ به قصد شناختن و شناساندن میرزا کوچک خان جنگلی، الگوی زندانیان سیاسی قبل از انقلاب به همراه چند استاد و همکار همراه شروع کرده بودند. اما این اواخر یعنی سال ۱۳ به کارشان شکل اداری دادند. یک سازمان غیردولتی مستقل که تنها محل ثابت آن دفتر کار خود آقای اصغرنیاست. مرکزی که به چاپ و انتشار کتابها و اسناد تازه پیدا شده درباره نهضت جنگل می‌پردازد. سایت مرکز هم فعال است برگزاری چند بزرگداشت هم در کارنامه‌ی مرکز قرار دارد. آخرین کار هم برگزاری همایش روز نهم آذرماه است که کارهایش در حال انجام است. همایشی در سازمان اسناد ملی ایران که با همکاری دیاری بنیاد شهید و ایثارگران اسلامی برگزار می‌شود. فراخوان یک مقاله در ده بخش شخصیت میرزا، بررسی مسائل اجتماعی نهضت، بررسی مسائل تاریخی نهضت، بررسی مسائل سیاسی - نظامی نهضت و بررسی مسائل فرهنگی آن آخرین اقدام است. چاپ کتابهایی با عنوان «مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل» اثر استاد سید جعفر مهرداد، «بلشویک‌ها در ایران» ترجمه دکتر مهرداد، «مداخلات شوروی در نهضت جنگل» ترجمه از انگلیسی به فارسی و مجموعه شعر «سردار قبیله عشق» از عناوین کتابهای چاپ شده توسط مرکز است. آخرین کتاب هم «نهضت جنگل به روایت تصویر» که هنوز زیر چاپ است.

استاد، میرزا را خیلی خوب می‌شناخت از روحیاتش، وضعیت تاریخی زمان او و الگو بودن میرزا صحبت‌ها کرد، که من تنها چند سطری از آنها را اینجا می‌آورم.



ایران را خوب بشناسیم و باید بدانیم یکی از راههای شناخت جامعه اینست ما به منابع و مآخذی دسترسی پیدا کنیم که معرفت ما زیاد شود. تاریخ یکی منابع آدم‌هاست. هر ملتی که تاریخ خودش را بهتر بشناسد معمولاً مقاوم‌تر است. قبل از انقلاب خیلی از انقلابیون توی زندان چند نفر را الگوی خودشان تپه بودند، یکی از الگوهای مقاومت میرزا کوچک‌خان بود. دلیلش اینکه میرزا کوچک‌خان جوان بود اولاً ۱۲۵۷- به دنیا آمده بود و در ۱۳۰۰ هم شهید شده ۴۱ سال بیشتر عمر نکرده بود. میرزا و آدم‌هایی مثل او به یک قبلی به یک ده‌ای وابسته بوده که این طور استعداد و راست قامت مانده. زمان شاه کسی ت نمی‌کرد اسم میرزا را بیاورد. در آن زمان حتی توی دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها نه‌ها نمی‌شناختند میرزا کی است. بعضی خیلی خوش‌بین بودند و می‌گفتند یک طانی ساده که مثلاً با استخاره کار می‌کرد. برخی می‌گفتند میرزا سوسیالیست پرست است بعضی‌ها می‌گویند می‌خواستند خودمختاری درست کند.

ت اینکه مرکز بازشناس را شروع کردیم این بود که این مقدمه‌ای باشد بیاییم ازشناسی خود انقلاب اسلامی هم بپردازیم. جالبه جوانان ما درباره انقلاب نمی‌چیزی نمی‌دانند. بچه‌هایی که متولد ۶۰ به بعد هستند درباره ۱۳ آبان یک ی شنیده در صورتیکه ۱۳ آبان یک نقطه عطفی در تاریخ ایران هست.

زا کوچک‌خان جزو آزادی‌خواهان نبود آمد تهران که کمک بکند دید نمی‌تواند کرد چه بکند به یاد معلمش افتاد یک معلمی داشت به نام عبدالرحیم خالی، میرزا در یک مدرسه خوردی، شیرین جنگل، ببینید نقش معلم و در ح آدم‌ها مؤثر است او گفت که نمی‌توانیم به مدینه فاضله برسیم. با هدف و و فقه و اصول و شیمی و ریاضیات ما باسواد می‌شویم اما به مدینه فاضله و نه‌لنمی نمی‌تواند برسد. یکی از قوی‌ترین و معلمش یکی معلم فکری جامعه آن سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که هیئت اتحاد اسلام را مطرح کرد، میرزا به ش رسید که در ایران این کار را نمی‌توانیم بکنیم حالا بیاییم این هیئت اتحاد م را در جنگل تشکیل بدیم. و شروع کرد این کار را و بعد از مدتی چند نفر ستادش بودند آنها را هم به عنوان مفتی‌های خود گفت تشکیل بی‌وهم و موفق و حدود ۷ سال هم حکومت تشکیل داد اولین جمهوری شورایی را در ایران کیل داد. که می‌خوانید در خور این اساس نامه و مرامنامه خیلی بی‌سواد نبوده جلسه داشته (کارفرما) به قدری که سه نفر از ایرانیها در سوزان سوئیس درس خواندند. ۱- محمدعلی جمال‌زاده ۲- ابراهیم پور خوب مطالعه نمی‌کنند و بی هم به آنها حقایق را نمی‌گویند نمی‌دانند، ۳- سعدا... خان درویش اینها هستند درس می‌خوانند. می‌گوییم وضع ایران این طور چه کنیم می‌آیند ایران ... پدرش از نزدیکان سپهسالار تنکابنی بود، در تنکابن، سرشناس بود ولی دری جذب میرزا می‌شود چون زبان فرانسه می‌داند، انگلیسی و روسی می‌رود جم او می‌شود. دیلماج، مترجم بوده. به قدری که اعتماد میرزا بوده که اربعه نمود فرمانده میرزا با خانواده‌اش می‌آید در جنگل زندگی می‌کند.

آرم خداپرستی بوده پس از کسی نمی‌ترسید با قرآن آشنا بود همیشه این آیه می‌خواند و من يتوكل... فهو حسبه یا و من يتق... عقيل و حسن يتقى..

یجعل... فرقانا اعتقاد، سربند عقیده را بر سر می‌بندم آدم معتقدی بود.

۲- باور داشت که اسلام می‌تواند حکومت بکند.

۳- خودش را هم باور کرده بود که می‌شود با افراد معتقد یک جمعیتی تشکیل داد و در برابر ظلم ایستاد.

۴- جوانمردی در او بود. خیلی هیکل‌دار بود. هرکسی در زمان او اربابش زور می‌گفت می‌آمد پیش میرزا کمک می‌خواهد.

۵- جاذبه‌اش خیلی زیاد بود. جوانها را که می‌دید خیلی تحویل می‌گرفت. کشتی روی می‌گرفت. آن بچه حس می‌کرد که آن آدم بزرگ شخصیت می‌دهد.

۶- آدم‌های باسواد را جذب خودش کرده بود. مثل سعدا... خان درویش.

در قرآن آیه ۱ سوره نساء و من یخرج من بینه مهاجراً با... و رسوله ثم یدرک الموت فقد وقع اجرا علی... و کان... غفورا رحیم به عنوان معلم، ایشان به عنوان کاب اگر حرکت بکند برای این که روزی حلال به دست بیاورد یا علم خود را به دیگری بیاموزد و به هر نحوی توی جاده تصادف بکند و برود. به عنوان مجاهد فی سبیل... شناخته می‌شود و مرگش شهادت است دینها هم مجاهد فی سبیل... است.



یکی دیگر از خصلت‌های مهمش اینکه: ایران دوست در «حبالرحق من الایمان»

میرزا جوانها را قبل از اینکه وارد رژیم بشوند افراد باسوادی داشت می‌گفت برای این که شاهنامه بخوانند که وطن‌دوستی اینها تقویت بشود این نشانه اینکه میرزا یک آدم بافرهنگی بوده که این خیلی جالب است. در آن شرایط که ۵ جبهه بود و میرزا یک آدم تشکیلات است. انضباط با وجود یک علم بودنش حتی یک انجمن روحانیون ساخته بود که در اساسنامه هست.

در جایی می‌گوید: «من و یارانم در مشقت‌های فوق چندین ساله هیچ مقصوری نداشته و نداریم جز حفظ ایران»

جنگ‌ها پارتیزانی را آمریکای جنوبی می‌گویند از این ایرانی یا اگر من علت اینکه میرزا هم برای ماخذ انسانیت هم جوانهای باز هم داشت من می‌دانم که می‌روم کشته می‌شوم و بر نمی‌گردم. سفر روسیه که رفته بوده که هیچی را برای خودش نمی‌خواسته یک ساعتی بهش هدیه داده بودند تنها سرمایه‌اش بوده که به خانمش هدیه می‌دهد و می‌رود. آخرین دیدارش با خانمش است یعنی آدمی بوده که می‌خواند برای وطن، به عقیده و مراسم کار بکند و اینکه شهید است یکی‌اش آیه و من یخرج من بقیه است و دومی اینکه تا آخرین نفس ایستاد.

درس دیگه‌ای که باید در مردم خود را بدانیم و مردم خودمان را آسیب‌پذیر کنیم. همه اینها را باید دقت کنیم. امیدوارم صحبتی که کردم آگاهی بخش باشد. همچنین ویژگی‌ها بود که میرزا را درون جوانها جا داد و امروز هم یاد و خاطره‌اش باقی مانده است. خاطره‌ی مردی که باید واقع‌بینانه و خوش‌بینانه و نه بدبینانه بلکه واقع‌بینانه به آن نگاه بشود.

خورشید بر بام شرق

سردار بی سر، ای غرور جنگل گیل
سبز است آواز بلندت از گل گیل

از کوره راه بادیه آید صدایت
چون موج، ما را می برد تا ساحل گیل

اسطوره ای مانا ترین در روزگاران
نامت چراغ روشن هر منزل گیل

گلگونه سیمایت، تداعی می کند باز
مردانگی را در میان جنگل گیل

تابیده بر بام شرف خورشید خونت
گللیاد تو باقی است، باقی بر دل گیل

فرامرز محمدی پور

اسطوره سرخ شجاعت

در وسعت اندیشه خونبار جنگل
از پشت خنجر می خورد سردار جنگل

بر کنده های پیر، زخم تیر پیداست
پوشیده از گل‌های خون، دیوار جنگل

در ذهن سبز شاخه ها با خون تداعی
سرهای سرداران شود بر دار جنگل

اسطوره سرخ شجاعت آفرینند
مردان دیگر باز در پیکار جنگل

بوی تر خون کاروان باد آورد
از کوچه های خیس شالیزار جنگل

سرشار از عطر تر بی رنگ باران
خاک و نسیم و شاخه پر بار جنگل

پر می کشد تا کهکشان روشنایی
از کوه ظلمت مرغ آتشخوار جنگل

در انتظار صبح پیروزی است با ما
در سنگر شب دیده بیدار جنگل

نصرالله مردانی



فداخوات

ماهنامه یاد یاران

از تمام پژوهشگران، نویسندگان و فرهیختگان محترم، جهت همکاری دعوت به عمل می‌آورد. علاقمندان می‌توانند آثار خود را به نشانی مجله ارسال یا از طریق شماره ۸۸۳۰۹۲۴۹ دور نگار نمایند. شایان ذکر است شماره آینده این ماهنامه ویژه شهید نواب صفوی می‌باشد.



YAD-E YARAN



در جنگل عشق شور ایمان گل کرده
گلواژه آیه‌های قرآن گل کرد
از جاری رود خون سردار بزرگ
خورشید ز خون سربداران گل کرد